

دکتر کنت متیوز، سفر پیدایش، جلسه ۳ الف داستان باغ

کنت متیوز و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

داستان باغ، بخش ۱، این دکتر کنت متیوز در حال تدریس در مورد کتاب پیدایش است. این جلسه ۳ پیدایش ۲: ۴-۳: ۲۴ است.

جلسه ۳ داستان باغ است. با توجه به شرح نسل‌ها در فصل ۲، آیه ۴، داستان باغ به فصل ۴، آیه ۲۶ می‌رسد. راه دیگر برای درک داستان باغ از نظر محتوا است، به طوری که از فصل ۲، آیه ۴ تا پایان فصل ۳ آیه ۲۴، این دو فصل مربوط به وقایع درون باغ هستند. فصل ۴، آیات ۱ تا ۲۶، مربوط به اتفاقاتی است که برای خانواده بشری در خارج از باغ می‌افتد.

بنابراین، بیایید ابتدا در مورد چگونگی ارتباط روایت خلقت در فصل ۲ با فصل ۱ صحبت کنیم. من در فرصتی دیگر گفته بودم که فصل‌های ۱ و ۲، دو روایت خلقت، مکمل یکدیگر هستند و این رابطه به گونه‌ای است که خلقت کلی با اشاره به روز ششم، زمانی که خانواده بشری توسط خدا به تصویر او آفریده شد، مشخص می‌شود. بنابراین، وقتی به مقدمه فصل ۲، آیه ۴ نگاه می‌کنیم، متوجه خواهید شد که پژواکی از فصل ۱، آیه ۱ را نشان می‌دهد. اجازه دهید با نگاهی به فصل ۲، آیه ۴ ادامه دهم. این روایت آسمان‌ها و زمین است، یا می‌توانیم بگوییم نسل‌های آسمان‌ها و زمین هنگام آفرینش آنها. بنابراین توجه کنید که این زبانی است که در فصل ۱، آیه ۱ خواهید یافت - ادامه زمانی که خداوند خدا زمین و آسمان‌ها را ساخت.

بنابراین، متوجه خواهیم شد که یک تشابه با آیه ابتدایی وجود دارد، و سپس تشابهی بین آنچه در فصل ۱ آیه ۲، و فصل ۲، آیات ۵ و ۶ کشف کردیم، خواهیم یافت. در فصل ۱، آیات ۲ و بعد، متوجه خواهید شد، و به یاد خواهید آورد که فصل ۲، آیه ۲، زمین را قبل از اینکه خدا در آیه ۳ بگوید، بگذار روشنایی باشد توصیف می‌کند. چیزی که ما آموختیم این بود که زمین غیرحاصلخیز، و سپس زمین خالی از سکنه، برای حمایت از زندگی انسان مساعد نبود. و بنابراین، سه روز اول، خدا به این موضوع پرداخت که زمین چگونه غیرحاصلخیز است، اما با این حال در روز سوم، پوشش گیاهی تولید می‌کند.

و سپس روزهای چهارم، پنجم و ششم منعکس کننده زمینی خالی از سکنه هستند، اما خداوند خلقت را در روزهای چهارم، پنجم و ششم با پرندگان در هوا پر کرد، و ماهی‌های دریا را دارید، و سپس حیوانات خشکی را در روز ششم، و سپس خانواده انسان را. اما تضاد بین آیه ۲ و آیه ۳ خواهد بود. در آیه ۲، اگر به یاد داشته باشید، ما سه بند داشتیم، سه توصیف از شرایط در زمانی که خدا گفت، بگذار روشنایی باشد. و در مورد اول، آن توصیف از زمین را داشتیم که بی‌شکل و خالی بود.

و بعد آب دریا بود. و سوم، اگرچه این هرج و مرج، برای صحبت‌های معمولی، وجود داشت، اما توسط حضور مدیریت روح خدا محدود شده بود. و این سومین توصیف شما خواهد بود.

وقتی به فصل ۲، آیات ۵ و ۶ می‌رسیم، به طور مشابه، ما سه موقعیت داریم که قبل از اینکه خدا در آیه ۷ بگوید، یا بهتر بگوییم روایت در آیه ۷ می‌گوید، خداوند خدا انسان را آفرید، شرح داده شده‌اند. این امر برای وجود یک باغ فعال که پوشش گیاهی لازم برای حیات انسان را تولید کند، ضروری بود. اولین موقعیت این است که در آیه ۵، هنوز هیچ بوته‌ای از مزرعه روی زمین ظاهر نشده بود.

و دوم، هنوز هیچ گیاهی در مزرعه سبز نشده بود. مورد سوم در آیه ۶ آمده است، اما نهرها از زمین بیرون می‌آمدند و تمام سطح زمین را آبیاری می‌کردند. بین آیات ۵ و ۶، یا در انتهای آیه ۵، دلیل عدم وجود گیاه را بیان می‌کنیم.

زیرا خداوند باران به زمین نفرستاده بود و هیچ کشاورز و باغبانی برای کار در زمین وجود نداشت. بنابراین، خداوند شروع به تغییر آن شرایط و ایجاد یک کشاورز و سپس کشت و زرع در باغ می‌کند.

برای مثال، آیه ۱۵ از فصل ۲ می‌گوید، خداوند آدم را گرفت و او را در باغ عدن گذاشت تا در آن کار کند و از آن مراقبت کند. حال، برخی از تفاوت‌های بین فصل‌های ۱ و فصل‌های ۲ تا ۴ چیست؟ و اینکه چرا برای قصه‌گو مفید است که دو روایت از خلقت به ما ارائه دهد؟ خوب، در فصل ۱ پیدایش، بر تقارن، اصل سازماندهی این شش روز به علاوه یک روز، روز هفتم، تأکید شده است. بنابراین این به ما می‌گوید که خدا یک طراح بزرگ بود و او به تدریج به هدفی که به آن دست یافت، دست یافت.

ما با زبان کلیشه‌ای و تکراری مواجهیم. برای مثال، بهترین مثال برای یادآوری این است که اول شب بود، بعد صبح بود، و بعد روز اول، دوم و سوم. همچنین، به یاد خواهید آورد که در فصل اول، یک فضای جهانی وجود دارد.

این توصیف کیهانی است و با پیشرفت روز به روز ما به عنوان خوانندگان، سرعت بسیار بالایی دارد. نوشته ELOHIM همچنین، نام خدا، الوهیم، که به سادگی ترجمه شده است، کلمه عبری الوهیم به صورت می‌شود. این نام برای خدا معمولاً به عنوان تأکیدی بر ایده الوهیت و الوهیت، همانطور که در این فصل می‌بینیم، درک شده است.

و در این باب، خدای قادر مطلق و قادر مطلق که سخن می‌گوید و جهان را خلق می‌کند. و سپس زبان فنی که استفاده می‌شود، برای مثال، کلمه خلق کردن، در این کلمه عبری «بارا، باره، باره» است که در عهد عتیق زمانی استفاده می‌شود که خدا فاعل است، بنابراین می‌توان آن را به عنوان زبانی خاص در نظر گرفت که به آنچه خدا انجام می‌دهد، خدا می‌آفریند، اشاره دارد. سپس، کلمه، برای مثال، تصویر، دوباره باید بسیار مشخص باشد، زبان فنی واضحی که باید توضیح داده و تفسیر شود.

دفعه‌ی قبل که در مورد تصویر خدا صحبت کردیم، به یاد دارید که داشتیم در مورد اینکه چگونه خدا مرد و زن را به گونه‌ای آفرید که اشتراکی وجود داشته باشد، امکان اشتراکی بر اساس رابطه، و اینکه خدا شخصیت دارد، و اینکه زن و مرد شخصیت دارند صحبت می‌کردیم. حالا، وقتی در مورد شخص صحبت می‌کنم، اینکه چگونه زن و مرد شخصیت دارند، و خدا یک شخص است، نمی‌خواهم نتیجه بگیرم که خدا دقیقاً مانند ما شخصیت دارد. این زبان شخص است که به ما کمک می‌کند، به قیاس، بفهمیم که او یک موجود است، یک موجود شخصی، یک موجود زنده‌ی متحرک، نه فقط یک اصل، نه فقط آن، نه فقط یک نیرو، هیچ یک از این چیزها، بلکه یک موجود شخصی است.

وقتی صحبت از قیاس می‌شود، این تنها راهی است که خداوند می‌تواند به طور مؤثر با ما ارتباط برقرار کند. زیرا ما متناهی هستیم و محدودیت‌هایی داریم، در حالی که او نامحدود و بدون هیچ محدودیتی است. بنابراین، وقتی صحبت از ساختن معادلات می‌شود، دلیل اینکه می‌توانیم با مقایسه چیزها با چیزها، معادلات را بسازیم این است که ما هر دو طرف معادله را می‌دانیم. بنابراین، در اینجا مثالی می‌آوریم که مثلاً یک توپ زرد داریم و سپس خورشید وجود دارد که در شخصیت کلی خود زرد است و بنابراین ما هر دو طرف معادله را می‌دانیم و می‌توانیم نوعی قیاس بین این دو، خورشید و سپس یک توپ زرد، ببینیم.

اما وقتی صحبت از خدا می‌شود، ما فقط نیمی از معادله را می‌دانیم، و آن تجربه و دانش انسانی است. ما به آنچه که خدا در کل هست، محدود هستیم، تمام آنچه که می‌توانیم در مورد خدا بدانیم. خدا اساسی‌ترین چیزها را در مورد خودش آشکار می‌کند تا ما بتوانیم از آن رابطه ویژه‌ای که با خالق خود داریم لذت ببریم.

بنابراین، ما می‌توانیم ذهن مسیح را بشناسیم، می‌توانیم ذهن خدا، خالق خود و پسر او را شخصاً بشناسیم، اما فقط به این دلیل که خدا تصمیم گرفته است ذهن خود را آشکار کند. بنابراین، ما آن را داریم، اما تمام ذهن او را نداریم. حال، وقتی به فصل‌های دو و چهار می‌رسیم، تضاد کاملی می‌بینیم، در حالی که در فصل اول، نثری فاخر وجود دارد، و از فصل‌های دو تا چهار، ناگهان نوعی آشنایی پیدا می‌کنیم.

خیلی زمینی است. داستانی است با یک طرح روایی با شرکت‌کنندگان، با گفتار مستقیم و گفتار غیرمستقیم، تغییر علت و معلولی که معمولاً در یک طرح روایی می‌بینید، و از این رویداد و سپس پیامد یا نتیجه آن، بسیار سلسله‌وار است. سپس، متوجه خواهید شد که باغ یک محیط محلی است در مقابل محیط جهانی، که کیهانی است.

سپس در روز ششم، ریتمی آرام و متمرکز وجود دارد. حال، نکته قابل توجه در مورد فصل دوم با آیه چهارم آن، شرح آن است که ما نام دیگری برای خدا داریم که با نام موجود در فصل اول، خدا، الوهیم، همراه است. این در فصل دوم، آیه چهارم، جایی که کلمه خداوند ذکر شده است، یافت می‌شود.

همچنین، این مهم است، زیرا با حروف بزرگ نوشته شده است. هر بار که در خواندن ترجمه انگلیسی عهد را با حروف بزرگ می‌خوانید، آن (LORD) عتیق، جایی که با حروف بزرگ نوشته شده است، کلمه خداوند است. من آن را (Yahweh) ترجمه یک کلمه عبری خاص و منحصر به فرد است و آن نام عبری یهوه هجی می‌کنم YAHWEH.

یهوه در عهد عتیق به عنوان خدای عهد اسرائیل شناخته شده است. و او با این نام که خود آشکار کرده است، شناخته می‌شود و اهمیت نام یهوه را توضیح داده است. شما این را در کتاب خروج خواهید یافت، و به عنوان مثال، در خروج فصل سوم و خروج فصل ششم، و همچنین خروج فصل‌های ۳۳ و ۳۴، جایی که نام یهوه توضیح داده شده است.

حال، این بدان معنا نیست که نام یهوه قبل از زمان موسی ناشناخته بوده است، بلکه این نام در زمان موسی به طور کامل‌تری درک و توضیح داده شده است. بنابراین، در اوایل فصل دوم، آیه چهارم، نام یهوه آمده است. همچنین، مهم‌تر از همه، آیه آخر فصل چهارم می‌گوید که در آن زمان، مردم یا انسان‌ها شروع به خواندن نام یهوه کردند، به این معنی که پرستش رایج خدا تحت و با نام یهوه وجود داشته است.

همچنین، در فصل‌های دوم تا چهارم، متوجه خواهید شد که این یک نوع زبان محاوره‌ای رایج و غیرفنی است و تعدادی بازی با کلمات وجود دارد. در اینجا از زبان برای تشدید معنای آنچه توصیف شده است استفاده می‌شود. و البته یک مورد بسیار خوب، در یکی از مواردی که احتمالاً از قبل می‌دانید، یافت می‌شود و آن در فصل دوم، آیه ۲۳ است.

مرد گفت، این حالا استخوانی از استخوان‌های من است، که به زن، حوا، و گوشتی از گوشت من اشاره دارد، او نامیده خواهد شد، و من آن را اشتباه تلفظ می‌کنم تا منظورم را برسانم، وای مرد، زیرا او از مرد گرفته شد. بنابراین، نمایی به زبان انگلیسی در حال نمایش است، و خوشبختانه می‌توانید این را به زبان انگلیسی انجام دهید، که یک وحدت، یک ارتباط بین وای مرد و مرد وجود دارد. در زبان عبری، آن را است SHA، SHA، و سپس ish، ish، ish، ish، ish، ish می‌شنوید، کلمه وای مرد، زن، در عبری

است. بنابراین، اینها انواع بازی‌های کلامی هستند که اغلب در ish، ish، ISH و کلمه معادل انسان در اینجا روایت عبری رخ می‌دهند و این فقط یک مثال است. بنابراین، وقتی آنها را با هم در نظر بگیرید، فصل اول به کلام مقتدر و قادر مطلق خداوند گواهی می‌دهد، که کاملاً جدا، کاملاً متفاوت از مخلوقات، از خلقت است، و سپس اینکه چگونه خلقت را برای حفظ حیات انسان طراحی کرده است، و چگونه زندگی انسان را با ظرفیت ارتباط با او به عنوان شخص ساخته است، و اینکه یک روز هفتم جشن وجود دارد، روزی که مقدس تعیین شده است، مقدس داده شده و کاملاً در پرستش و جشن خلقت خداوند است.

وقتی این را کنار هم قرار می‌دهید و آن را با فصل‌های دوم تا چهارم مقایسه می‌کنید، ایده مکمل تعهد به عهد از جانب خداوند را خواهید داشت. خواهیم دید که خلقت و مرد، زن، این ظرفیت را دارند که از مواهب خوب خلقت خداوند، به ویژه آن باغ، بهره‌مند شوند و اینکه خداوند با بشریت ارتباط ویژه‌ای دارد و نه آنچه که ما در موجودات، موجودات دیگر، می‌یابیم. همچنین باید اشاره کنم که وقتی فصل‌های دوم و سوم را دنبال می‌کنیم، در فصل دوم تفاوتی وجود دارد، جایی که هماهنگی، اجتماع خدا و بشر، بشر و اینکه چگونه در بشر هماهنگی بین زن و مرد وجود دارد، و سپس اینکه چگونه بین مرد و زن، بشریت و موجودات باغ نیز صلح وجود دارد.

متأسفانه این امر به دلیل آنچه در فصل سوم می‌یابیم، یعنی نافرمانی از سوی مرد و زن، مختل خواهد شد. اکنون، در این روابط هماهنگ، همه چیز از هم می‌پاشد. ما متوجه خواهیم شد که این رابطه بسیار مهم، مهم‌ترین رابطه، زمانی از هم می‌پاشد که تمام خلقت از کلام خداوند در فصل اول اطاعت کند، و چنین بود، و چنین بود.

اما در فصل سوم، متوجه می‌شویم که بشریت تصمیم می‌گیرد از خداوند نافرمانی کند، و بنابراین یک رابطه‌ای از هم گسیخته وجود دارد. خداوند با تمام مخلوقات خود، یعنی تمام بشریت، رابطه‌ای خالقانه دارد. اما آنچه ما در اینجا از آن صحبت می‌کنیم رابطه‌ای است که توسط خود خداوند فراهم شده و از طریق و به نمایندگی از بشریت، بهبود خواهد یافت.

و بنابراین، ما به عنوان خوانندگان مسیحی می‌دانیم که این امر از طریق خدا در خداوند عیسی مسیح حاصل می‌شود، که ما را با خدا آشتی می‌دهد و ترمیم می‌کند، اما این حتی از رابطه‌ای که ابتدا بین والدین اولیه ما و رابطه خدا از بین رفت، فراتر می‌رود. همچنین، در فصل سوم، متوجه خواهیم شد که در خانواده بشری نوعی گسست وجود دارد. در پیشگویی‌های داوری، که در چند لحظه دیگر خواهیم خواند، نزاع، نبرد بین زن و مرد وجود دارد.

و این برای ما در فصل سوم، آیه ۱۶ یافت می‌شود. در بحث قبلی، دفعه قبل، در مورد نبرد بین فرزندان زن و فرزندان مار در فصل ۳:۱۵ صحبت کردیم. بنابراین، مار که نمایانگر دنیای حیوانات است، می‌بینید که یک شکاف وجود دارد، یک فروپاشی در آن همزیستی مسالمت‌آمیز بین زن و مرد و سایر موجودات دنیای حیوانات وجود دارد.

حالا نگاهی به آن می‌اندازیم، می‌توانیم با هم به آن نگاه کنیم، همانطور که من روی توصیف خلقت انسان کار می‌کنم. اما اول، فقط توجه کنید که تأکید بر محدود کردن باغ و خلقت کشاورز آن است. متوجه خواهید شد که در آیه پنجم از این توصیف استفاده شده است، هنوز روی زمین ظاهر نشده بود.

را می‌توان به عنوان خشکی نیز ترجمه کرد. و من فکر می‌کنم چیزی که اینجا ممکن earth حال، این کلمه است اتفاق بیفتد این است که ما از زمین به خشکی نقل مکان می‌کنیم و خدا باران را بر خشکی نفرستاده به سرزمین خاصی که earth در نسخه بین‌المللی جدید ترجمه شده است، اما ما از earth است. در اینجا اکنون توصیف شده است نقل مکان می‌کنیم.

و دلیل اینکه من از این به عنوان زمین صحبت می‌کنم این است که در آیه ششم از زمین صحبت می‌کند، اما نهرها از زمین بیرون آمدند و تمام سطح زمین را آبیاری کردند. بنابراین، ما از زمین به زمین دیگر حرکت می‌کنیم. و سپس، اگر به آیه هشتم نگاه کنید، اکنون خداوند خدا باغی را در شرق در عدن کاشته بود.

بنابراین، این باغ در منطقه‌ای در منطقه‌ای است که به عنوان عدن شناخته می‌شود. این موضوع به طور واضح یا نزدیک توضیح داده خواهد شد. اگر دوباره با من به آیه ۱۵ نگاه کنید، خداوند خدا آدم را گرفت و او را در باغ عدن گذاشت.

بنابراین، این باغی است که در عدن ظاهر می‌شود. ما از زمین به خشکی و به عدن نقل مکان می‌کنیم، و سپس آن باغ خاص، در منطقه عدن، قابل کشت می‌شود زیرا منبع آب خوبی دارد که در آیات ۱۰ تا ۱۴ آن را می‌یابیم. بنابراین در ابتدا، نهرها وجود داشتند و می‌توان آن را مه ترجمه کرد.

شاید این آب‌های زیرزمینی باشند؛ ما با قطعیت نمی‌دانیم که بخشی از آب بخش خشکی را تأمین می‌کردند. در این منطقه، عدن رودخانه‌هایی خواهد داشت که در آیات ۱۰ تا ۱۴ به آنها اشاره شده است. دو مورد از این رودخانه‌ها که می‌شناسیم، دجله و فرات هستند که در جنوب عراق قرار دارند، جایی که این دو رودخانه در بین‌النهرین به هم می‌رسند.

دو رودخانه دیگر را که نمی‌شناسیم، پیشون و سپس گیشون. پیشون و گیشون، این دویستی هم‌قافیه، ما از آنها چیزی نمی‌دانیم. و ممکن است به عنوان یک وسیله ادبی برای گفتن این باشد که اینجا دو رودخانه باستانی وجود دارند که دیگر قابل بازیابی نیستند.

اما به ما کمک می‌کند تا منطقه کلی که باغ در آن پیدا شده است را درک کنیم. و ما از طریق کاوش‌های باستان‌شناسی و همچنین آنچه از تاریخ زمین‌شناسی می‌دانیم، می‌دانیم که مرکز تمدن در دره بین‌النهرین بوده است.

حال، بیایید در مورد خلقت انسان در آیه ۷ صحبت کنیم. در آیه ۷، زبانی داریم که خدا را به شیوه‌ای بسیار انسان‌وار به تصویر می‌کشد.

به عبارت دیگر، او خدا را همانطور توصیف می‌کند که ما یک انسان را توصیف می‌کنیم. بنابراین، در آیه ۷ به ما گفته شده است که خداوند، آدم را از خاک زمین بسرشت و در بینی او نفس حیات دمید و آدم موجودی زنده شد. اول از همه، کلمه «شکل داده شده» کلمه‌ای است که توسط کوزه‌گری که گل را به سفال تبدیل می‌کند، استفاده می‌شود.

و بنابراین، شما یک توصیف بسیار انسان‌وار و صمیمی از خدا دارید که بر فراز خلقت انسان با استفاده از خاک زمین معلق است و آن را به شکل یک انسان شکل می‌دهد. حال، از آنجا که این جریان وجود دارد، می‌توان به بهترین شکل درک کرد که این پودر مانند غبار نبوده، بلکه با خاک بوده و سپس آب‌های سطحی خاک رس و گل توانسته‌اند شکل گرفته و ساخته شوند. سپس به ما گفته می‌شود که خدا، در حالی که بر فراز پیکره گلی معلق بوده، نفس حیات دمیده است.

این منبع قدرت حیات است. و بنابراین، با این دم، آن شکل متحرک و زنده می‌شود. بنابراین، شما در اینجا پیشنهاد کرده‌اید که وقتی صحبت از خلقت خدا می‌شود، یک جاندار و یک بی‌جان داریم، به طوری که ابتدا بدن و سپس روح انسان را داریم.

و بدن و روح انسان زنده می‌شوند. و بنابراین، نتیجه این می‌شود که انسان شد، و آن کلمه «شد» در ترجمه ما مهم است، یک موجود زنده. آن کلمه، در ترجمه‌های ما، به طور سنتی به یک روح زنده تبدیل می‌شود.

کلمه عبری که در نسخه بین‌المللی جدید و بسیاری از نسخه‌های دیگر ترجمه شده است، کلمه *نِفِش* است. *نِفِش*. و من آن را برای شما هجی می‌کنم. *نِفِش*. *نِفِش*. *نِفِش*.

و وقتی در مورد کلمه *نِفِش* مطالعه می‌کنید، متوجه خواهید شد که این کلمه از نظر معنا و کاربرد گسترده‌تر از کلمه روح است. دلیل اینکه کلمه «هستی» ترجمه بهتری است این است که کلمه *نِفِش* می‌تواند به کل موجودیت، کل شخص، اشاره کند، نه فقط به غیرمادی. روح ممکن است صرفاً به غیرمادی اشاره داشته باشد و بدن را در نظر نمی‌گیرد.

یکی از مشکلات روح این است که ممکن است توسط خوانندگان معاصر ما به عنوان یک اصل ابدی، یک موجود ابدی، مانند آنچه در فلسفه یونان می‌بینیم که روح را مشتقی از خدای جهانی، روح جهانی، می‌داند اشتباه فهمیده شود. با این حال، در کتاب مقدس باید درک کنیم که روح به این شکل فهمیده نمی‌شود، بلکه ایده کتاب مقدس کل وجود یک فرد است. به عنوان مثال، در آن قسمت‌هایی وجود دارد که یک مزمورنویس متفکر از روح من صحبت می‌کند و او شروع به تفکر در مورد خودش به صورت تأملی، درونی، باطنی می‌کند و با روح خود، وجود خود صحبت می‌کند.

یا اینکه شخصی را پیدا کنیم که مرده است، او را می‌توان به عنوان یک نفس مرده، یک موجود مرده، توصیف کرد. بنابراین، «بودن» یک تفسیر بسیار مفید و، به نظر من، دقیق از آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد است، اینکه انسان یک اصل ابدی یا روح ابدی نیست؛ او قطعاً فانی است، و نفس در اینجا به معنای یک موجود زنده در مقابل یک موجود مرده است. اما یک موجود کامل که دارای شخصیت است.

تصویر دیگری وجود دارد که بسیار انسان‌وار است و با خلقت زن یافت می‌شود. و با شروع از نیمه دوم آیه برای مرد، یا می‌توانیم در برخی از نسخه‌های خود شروع به ترجمه کنیم، نام شخصی آدم. انسان آدم، 20 است، و البته شما نام شخصی آدم را دارید، و این صرفاً یکی از آن کلمات زیادی است که با نام مرد، آدم، بازی می‌کند.

نسخه‌ها در مورد اینکه چه زمانی باید به عنوان یک اسم شخصی ترجمه شود یا چه زمانی باید همچنان با صدای عمومی، یعنی «مرد» ترجمه شود، اختلاف نظر خواهند داشت. اما می‌توانید بازی با کلمات را با آدم «بشنوید، یعنی «مرد»، و سپس کلمه‌ای که برای زمینی که انسان از آن آفریده شده است، به کار» می‌رود، و آن این است که، من آن را به آرامی تلفظ می‌کنم، «آدام». «آدم و آداما».

و بنابراین، این قطعاً به آسیب‌پذیری انسان اشاره دارد؛ انسان شکننده است و انسان محدود است. بنابراین وقتی صحبت از خلقت زن می‌شود، در آیه ۲۱ متوجه خواهیم شد که خدا یکی از دنده‌های مرد را برداشت گفته می‌شود که این به طور سنتی، معمولاً به روشی که شما در ترجمه‌های خود دارید، روشی که مردم آن را درک کرده‌اند، است، اما در واقع به معنای فقط یک طرف است، مانند طرف یک قایق. نکته این است که او دنده یا دنده‌ها، طرف مرد را گرفت و با بستن آن، روی مرد جراحی انجام داد.

اما توجه کنید که در آیه ۲۱ آمده است که مرد به خواب عمیقی فرو می‌رود. و این بسیار مفید است زیرا مرد نمی‌توانست خلقت زن را مشاهده کند. زن کاملاً متفاوت از چیزی است که او دیده بود، در مقایسه با نامگذاری حیوانات در آیات ۱۹ تا ۲۰.

و بنابراین، این راز و در واقع اهمیت و بزرگی زنی را که به عنوان یاور او شناخته می‌شود، حفظ می‌کند. آیه در مقایسه با فصل اول که بارها می‌گوید گام‌های خدا خوب است زیرا هرج و مرج به کیهان تبدیل ۱۸ می‌شود، که در پایان آن امکان معاش و ادامه زندگی انسان فراهم می‌شود، خوب نیست. او می‌گوید آنچه خدا در مورد نظم خلقت خود در فصل اول می‌گوید بسیار خوب است. بنابراین، خوب نیست که انسان تنها باشد، و قابل درک است که چرا خدا یآوری مناسب برای او آفریده است.

و روشی که خدا زن را آفرید، اگر توجه کرده باشید، ایده یک ساختمان را دارد، ساختن زن به یک... از یک دنده. بنابراین، در آیه ۲۲ آمده است که خداوند خدا زنی را ساخت، زنی را مانند پیمانکاری که بنا می‌کند ساخت و او را به عنوان هدیه‌ای برای مرد آورد. حال، چرا خوب نبود که مرد تنها باشد؟ و این برای ما بسیار مفید است که به یاد داشته باشیم وقتی خدا بشریت را آفرید، مرد و زن را به عنوان موجودات اجتماعی آفرید.

در اینجا یک جامعه‌ی کوچک و چگونگی شکوفایی مرد و زن در یک ارتباط اجتماعی، به جای زندگی در انزوا را مشاهده می‌کنید. اما حتی مهم‌تر از آن، به یاد خواهید آورد که این برکت شامل تولید مثل می‌شود. و بنابراین با خلقت یک مرد و یک زن، دو جنس متفاوت که از طریق رابطه‌ی جنسی خود، فرزند از زندگی انسانی را به عنوان بخشی از برکت خداوند تولید خواهند کرد.

بنابراین، وقتی این را با هم در نظر می‌گیریم، زبان انسان‌نگارانه، به ما مراقبت و صمیمیتی را که خداوند در خلقت مرد و زن می‌دهد، نشان می‌دهد. همچنین باید اضافه کنیم که آیه ۱۸ و آیه ۲۰ از یک یاور مناسب صحبت می‌کنند. این زبانی است که در زبان عبری قابل توجه است، زیرا ترکیبی از کلمات است و اساساً معنای آن یک یاور متناظر است، کسی که با مرد مطابقت دارد.

باز هم، این روشی است که در آن، با زبانی متفاوت، زبانی مشترک، زبانی محاوره‌ای، زبانی با تصویرسازی بسیار تصویری، ما در مورد تصویر صحبت می‌کنیم و اینکه خداوند مرد و زن را به تصویر خود آفریده است، و بنابراین، مرد و زن در خلق شدن کامل به عنوان انسان مشترک هستند. در چارچوب این انسانیت، می‌توانیم بر اساس تمایلات جنسی آنها از هم متمایز شویم.

رابطه جنسی که زن و مرد در آن مشارکت دارند، نعمتی از جانب خداست. این قراری از جانب خداست که به وسیله آن، خیری که خداوند برای خانواده بشری در نظر دارد، یعنی یک نعمت، محقق خواهد شد. رابطه جنسی انسان، هنگامی که مطابق با اراده خداوند انجام شود، لذت و نعمت بزرگی است.

و همچنین می‌گوییم چون خدا بدن را می‌آفریند، همانطور که در خلقت مرد و همانطور که در خلقت زن می‌بینیم، کسانی که بدن را شر می‌دانند، چه در دوران باستان و چه حتی امروز، کسانی که سعی می‌کنند با سوءاستفاده از بدن، یا برعکس، نه با محدود کردن خواسته‌های بدن، بلکه با هرزگی در بدن، بدن را مطیع خود کنند. لذت‌گرا، صرفاً لذت‌محور. این دو افراط با آنچه کتاب مقدس در مورد بدن می‌آموزد، مطابقت ندارند.

ما، به عنوان خوانندگان مسیحی، از مکاتبات قرن‌تیان می‌دانیم که پولس رسول حتی از بدن هر فرد و کلیسا به عنوان بدن مؤمنان صحبت می‌کند، که روح القدس در بدن ما ساکن است و او در مؤمن مسیحی ساکن است. علاوه بر این، می‌توانیم بگوییم که خود خدا با آمدن کامل و تمام عیار خداوند عیسی مسیح به این دنیا به عنوان یک انسان، به بدن انسان احترام می‌گذارد. و سپس، علاوه بر این، فراتر از آن، بدن رستخیز می‌کند و ما یک بدن رستخیز یافته جدید در خداوندمان عیسی مسیح داریم.

و ما نیز که به مسیح ایمان داریم، تجربه‌ای از بدنی رستاخیز یافته خواهیم داشت که مناسب زندگی آسمانی با مسیح است. بنابراین، تمایلات جنسی انسان نعمتی از جانب خداست. بدن نعمتی از جانب خداست.

آنچه در باغ عدن رخ می‌دهد، از روی عشق خدا طراحی شده است تا آنچه را که برای مرد و زن خوب است، ترویج دهد. بنابراین، وقتی به توصیف آیات ۸ تا ۱۴ از فصل ۲ می‌رسیم، زیبایی و بهره‌وری خلقت خدا را که در آن مرد و سپس زن را قرار می‌دهد، می‌یابیم. به آنچه در آیه ۹ آمده است توجه کنید، انواع درختان درست همانطور که تنوع را در روایت خلقت فصل ۱ دیدیم و اینکه چگونه هر مرحله از خلقت حیات جاندار، خود را مطابق نوع خود تولید کرد.

حالا، وقتی صحبت از درختی می‌شود که خودش را تکثیر می‌کند، انواع مختلفی از آن را داریم. و به ما گفته شده که از نظر چشم‌نواز بوده است. جذاب، خوب و مغذی بوده و به عنوان منبع غذایی، حیات انسان را حفظ می‌کرده است.

و اینکه به طور برجسته، دو درخت وجود داشت. درخت اول، درخت حیات، نشان می‌داد که در باغ حیات وجود دارد و با بهره‌گیری از درخت حیات، زندگی فرد پایدار خواهد ماند. مردان و زنان در ابتدا به عنوان موجوداتی جاودانه آفریده نشده بودند.

آنها به صورت فانی آفریده شدند. تنها خدا، در سرشت خود، در وجود خود، جاودانه است. مردان و زنان می‌توانند به زندگی ابدی با خدا، در حیات ابدی، وارد شوند، همانطور که پولس رسول در اول قرن‌تین ۱۵ می‌گوید، که این بدن فانی در این مرگ و میر به جاودانگی تبدیل خواهد شد.

بنابراین، درخت حیات نمایانگر اصل حیات موجود در باغ است. و این به حضور خدا در باغ مربوط می‌شود. درخت دوم، درخت شناخت خیر و شر است.

و اگرچه بحث‌های زیادی در مورد درک اهمیت آن درخت وجود دارد، فکر می‌کنم دلیل خوبی برای این نتیجه وجود دارد که دانش خیر و شر با خرد مرتبط است. و این یک جستجوی بزرگ در دوران باستان بوده است. ارزشی که به خرد نسبت داده می‌شود، و در خاور نزدیک باستان در داستان‌های اساطیری آنها، به شدت مورد توجه بوده است، جستجوی زندگی و جستجوی خرد.

و این دو آرزوی بزرگ از سوی بشریت در هر یک از ما ادامه دارد، آرزوی زندگی و همچنین آرزوی حکمت الهی برای دانستن چگونگی زندگی مؤثر. بنابراین، خداوند به ما آرزوها داده است. داشتن میل به غذا خوردن چیز خوبی است.

این چیز خوبی است که شما میل به کار کردن دارید. این چیز خوبی است که شما میل به داشتن روابط جنسی و تشکیل خانواده دارید. همه اینها و خیلی چیزهای دیگر، زیبایی ظاهری باغ، همانطور که در آیات ۱۴ تا ۱۰ توصیف شده است، زیبایی طلا و عقیق و قسمت‌های مختلف باغ ۱۰.

حال، همه اینها آرزوهای خوبی هستند، اما ما نمی‌توانیم برده آرزوهای خود باشیم. بلکه، برای اینکه آرزوهای ما ارزشمند باشند، برای اینکه آرزوهای ما از اجبار و وسواس بی‌فکرانه‌ای که ناگزیر به ناامیدی و نابودی منجر می‌شود، رهایی یابند، باید توسط خوبی خدا هدایت شوند، خدایی که به ما نشان می‌دهد آرزوهای ما باید تابع خیر بزرگتری باشند که خدا برای ما دارد، یعنی اراده او. و بنابراین ما به دنبال انجام اراده خدا هستیم، زیرا اراده خدا خواسته‌های ما را محدود می‌کند تا ما بتوانیم خواسته‌های خود را کنترل کنیم، نه اینکه خواسته‌های ما را کنترل کنند.

وقتی ما، همانطور که در فصل ۳ خواهیم دید، از طرف زن و مرد، بر اساس خواسته‌های ساده عمل می‌کنیم، متأسفانه متوجه خواهیم شد که این خواسته‌ها، ارضای محدودی از نظر کمال و تمامیت دارند بنابراین، برای مثال، اگر میل شما به غذا یک وسواس کنترل‌کننده باشد، متوجه خواهید شد که باید غذا بخورید و برای سیر شدن، باید بیشتر بخورید، اما نمی‌توانید سیر شوید زیرا باید وعده غذایی بعدی و روز بعد و روز بعد را بخورید و این می‌تواند مخرب شود. در حالی که وقتی اراده خدا، خوبی عشق و تدبیر او، خوبی حضور او را تمرین می‌کنیم، همه اینها باعث می‌شود زندگی ما زیبایی، لطف، خوبی، مهربانی و توانمندسازی خدا را در زندگی خود درک کنیم تا او را بشناسیم.

و با شناخت او، خودمان را بهتر درک می‌کنیم و می‌شناسیم. همه اینها به نحوه مقایسه ما با زیباترین و مطلوب‌ترین کار خدا در خلقت در فصل دوم مربوط می‌شود. و سپس، متأسفانه، در فصل سوم، از آن به عنوان معکوس آنچه خدا برای خلقت در نظر دارد صحبت خواهیم کرد.

اجازه دهید این جلسه، بخش اول، را با چند کلمه در مورد تاریخی بودن مرد و زن، و به ویژه نامگذاری آدم و حوا به پایان برسانم. آیا آنها اشخاص واقعی، تاریخی و حقیقی بودند، یا صرفاً نمایانگر بشریت به معنای وسیع آن بودند؟ داستان آدم و حوا دقیقاً همین است: داستانی که هیچ تطابق تاریخی با آنچه رخ داده یا آنچه واقعی بوده ندارد. و ما به طور کلی از اصطلاح تاریخی برای توصیف آنچه که با واقعیت مطابقت دارد استفاده می‌کنیم.

به نظر من بهترین دلایل برای در نظر گرفتن آدم و حوا به عنوان دو شخصیت تاریخی واقعی، در خود کتاب پیدایش نهفته است. اول، موارد اضافی. همانطور که به یاد دارید، این موارد اضافی ۱۱ مورد هستند و از تاریخ بدوی فصل‌های ۱ تا ۱۱ تا تاریخ خاص پدرسالاری فصل‌های ۱۲ تا ۵۰ را در بر می‌گیرند و با ابراهیم شروع می‌شوند.

و همانطور که نویسنده، ابراهیم و اسحاق و یعقوب و ۱۲ پسر یعقوب را به عنوان اشخاص واقعی در یک محیط واقعی توصیف می‌کند که می‌تواند از نظر تاریخی به دوره‌ای از تاریخ مرتبط باشد که ما توانسته‌ایم از اشیاء مادی و همچنین اشیاء مکتوب در عصر برنز میانی تا اواخر عصر برنز، تقریباً از ۲۲۰۰ تا ۱۵۰۰ میلادی، بازیابی کنیم، همانطور که می‌توانیم تأیید کنیم که توصیف ابراهیم و خانواده‌اش با تاریخ واقعی مطابقت دارد، زیرا این نسخه‌ها، نسل‌هایی هستند که هر دو نیمه پیدایش را به هم پیوند می‌دهند، نویسنده نیز از ما می‌خواهد که فصل‌های ۱ تا ۱۱ را به عنوان وقایع تاریخی واقعی درک کنیم. بله، به روشی متفاوت از تاریخ که بارها در کتاب مقدس و همچنین در دوران معاصر توضیح داده و گفته شده است، با استفاده از تصویرسازی بسیار زیاد، نوعی زبان بله، انسان محور و انسان فهم، گفته شده است تا بتوانیم زبان فنی علمی و گاهی تاریخی فنی را بهتر درک کنیم. بنابراین، این نوشته‌ها، حداقل از جانب نویسنده، که می‌توانید آن را بپذیرید یا رد کنید، آدم و حوا را به عنوان شخصیت‌های تاریخی واقعی، و همچنین نوح و سپس نوادگان نوح را که به نوادگان ابراهیم مرتبط هستند، درک می‌کنند.

آدم و حوا به همان اندازه واقعی هستند که آدم برای ابراهیم و حوا برای همسرش، سارا. سپس، این به روش دوم توضیح داده می‌شود: تبارشناسی‌ها. وقتی تبارشناسی‌های فصل ۵ و فصل ۱۱، تبارشناسی شیت که به نوح می‌رسد، و سپس سام، پسر نوح در فصل ۱۱ که به ابراهیم می‌رسد را در نظر می‌گیرید، آنگاه از طریق تبارشناسی‌ها، پیوندی از آدم به نوح و به ابراهیم خواهید داشت.

و بنابراین، نویسنده با استفاده از شجره‌نامه‌ها به ما می‌گوید که اینها افراد تاریخی واقعی هستند و ارتباطی بین انسان اول، آدم دوم، زیرا نوح و خانواده‌اش از طوفان جان سالم به در بردند، و سپس خانواده خاص ابراهیم وجود دارد که از طریق آنها به ما گفته خواهد شد که خدا نعمتی را برای همه در نظر دارد. این بخش اول داستان باغ است. در بخش دوم، داستان را در انتهای فصل ۲، یعنی آیات آخر ۲۴ و ۲۵، ادامه خواهیم داد.

و سپس در مورد گناهی که در باغ رخ داد صحبت خواهیم کرد که نقشه خوب خدا برای بشریت را بسیار مختل کرد اما به طور کامل و مطلق منسوخ نکرد.

داستان باغ، بخش ۱، A این دکتر کنت متیوز در حال تدریس در مورد کتاب پیدایش است. این جلسه ۳ پیدایش ۲:۴-۳:۲۴ است.